

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری

کانادا - ۲۴ می ۲۰۱۱

## از اشعار دوران در بدری در پاکستان

(بخش هشتم)

### جلوه رخسار

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۱ (صفحه ۲۳ اپریل ۲۰۱۱) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معروفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران در بدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

### جلوه رخسار

دل و جان میکند پر خون دل آزاری که من دارم  
چه سازم با چنین یار ستمگاری که من دارم  
منم مدهوش لبها، مست خماری که من دارم  
چه سازم با دلم زان لاله رخساری که من دارم  
که اشک غم به چشم زان دلازاری که من دارم  
که دارد این چنین جلوه ز رخساری که من دارم  
مرا کافیسست با زلفش سر و کاری که من دارم  
چه نالم از فراق، بر دیده ام خاری که من دارم  
ز لعل آن شکر نوشم چه گفتاری که من دارم  
بلب آمد ز عشقتش جان فسون کاری که من دارم

به تنگ آمد دلم زین حالت زاری که من دارم  
به درد و غم گرفتارم، ز بس ظلم و جفا کرده  
نخواهد شد نصیب هرگز مرا آن لعل رخشان  
دلسم از پرده بیرون شد، بیا ای لاله رخسارم  
چگونه پا گذارم در حریمت، پیش تو آیم  
مکن عییم ندارم طاقت آن جلوه رویت  
ننالم بعد از ازین از شور عشق و درد تنهائی  
به عشق یار پابندم چه گویم از خس و خارش  
لب لعلش چو میبینم سرایم نغمه رنگین  
دل پرحسرت من در تمنای وصال یار

گذشته عمر من اما نپرسیدی ز روی لطف ز حال زار و چشم اشک میباری که من دارم  
مبین با دیده کـــم اشک رنگین لطیف ما  
نگر از عشق به چشمان گهرباری که من دارم